

## تاملی بر وقایع همسان در مشروطیت و تحولات اخیر ایران

مهران امیراحمدی

[mehran.amirahmadi@gmail.com](mailto:mehran.amirahmadi@gmail.com)

تاریخ چیست و در خود چه دارد که همچون آئینه ای شفاف به کرات در بازنمایی رخدادها و تحولات پیرامونی خود در دوره های زمانی مختلف به مدد بشر شتافته ، اما انسان معاصر به رغم حضور در عصر "عقلانیت فزاینده" بسان کودکان سر به هوا از کنار درس های عبرت آموز آن ، به آسانی می گذرد . غافل از آنکه قلب رنجور تاریخ از قبل این بی اعتنائی بیش از پیش جریحه دار می گردد.

باری ، نگارنده در پی تحولات یک دهه اخیر کشورمان به خصوص دهمین انتخابات ریاست جمهوری ، مصمم گشتم که مروری هرچند کوتاه به برخی از وقایع انقلاب مشروطه داشته باشم تا برخی از رخدادهای مشابه و همجنس بین این دو دوره زمانی را به لحاظ ماهوی بازنمایی کنم. آنچه از نظرتان می گذرد حاصل این باز کاوی کوتاه است.

قطعا تعقیب کنندگان تحولات یک دهه اخیر هنوز زخم های التیام نیافته از حمله ی ناجوانمردانه لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شبانگاه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را از یاد نبرده اند، به ویژه عبارت معروف "یا زهرا از ما بپذیر" که هنگام پرت کردن دانشجویان از طبقات بالای خوابگاه ، به کرات از سوی عوامل خود فروخته ی حاکمیت بر زبان جاری می شد . تاسف بارتر اینکه در همان شب ، چشم دانشجوی ممتاز پزشکی بواسطه ی اصابت گلوله از سوی لباس شخصی ها به طور کلی از کاسه تخلیه می گردد. اما آنچه که آدمی را دچار حیرت می کند ، وقوع رخدادی بسیار مشابه در دوره مشروطیت یعنی چند روز قبل از به توپ بستن مجلس در میدان توپخانه است . در آن روز جمعی از مشروعه خواهان مستبد به رهبری " شیخ فضل اله نوری" و "نقیب السادات شیرازی" بر منابری که در آن مکان تعیین شده بود بر علیه مشروطه طلبان و آزادیخواهان سخن می راندند. در همین حین اوباش تحت فرمان شان بسان لباس شخصی های امروزی، جوانی مشروطه طلب را دستگیر و به نزد نقیب السادات آورده و او با بی رحمی تمام در حالی که چشمان آن جوان را بواسطه قلم تراش از کاسه درآورده بود ، می گوید : " ای مردم در نزد زهرا در آن دنیا شهادت بدهید که من اولین کسی بودم که چشم یک مشروطه طلب را از حدقه درآوردم"

براستی این همسانی و همسنگی در دو دوره ی زمانی متفاوت، ناشی از کدام حقیقت تاریخی است؟

افزون بر آن در همان روز اوباش و ارازل تحت فرمان مشروعه خواهان بعضا مست کرده و به جان مال و ناموس مردم افتادند و تاسف بارتر اینکه روحانیون مستقر در میدان ، با چشم پوشی از آن وقایع ، عملا نشان دادند که منافع شخصی حتی از فرایض شرعی نیز برایشان محترم تر است . به دیگر سخن آنان به این درک رسیده بودند که جریان مشروطه بیش از پیش منافع مادی و منزلتی آنان را در خطر خواهد انداخت ازاین رو مصلحت شخصی خویش را بر اصول دینی مقدم دانستند، چیزی که در وقایع بعد از انتخابات اخیر ایران به دفعات تکرار گشت. تجاوز و هتک حرمت دختران و حتی پسران این خاک که در اثبات آن، شواهد و مدارک زیادی وجود دارد خود دلیل مبرهنی است بر این ادعا که

روحانیون متحجر به رغم ادعاهای فراوان درپایبند بودن به تکالیف شرعی، هرگاه منافع شخصی شان به خطر بیافتد در نادیده گرفتن اصول مذهبی هرگز کوتاهی نخواهند کرد. به قول حافظ:

واعظان کین جلوه درمحراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مخالفت با جمهوریت و مردم سالاری، داده های انسانی و جریان آزاد اطلاعات یکی دیگر از نکات مشابه است که در چند سال گذشته از جانب روحانیون حاکم به طرز ناشیانه ای ترویج می گردد. این نگرش درست در دوره مشروطه توسط مشروعه خواهان به انحای مختلف بیان می شد. ناگفته نماند که مصباح یزدی نماینده و سخنگوی چنین رویکرد واپسگرایانه ای در ایران فعلی است.

توجه کنید به نقل قولی از جانب سید احمد طباطبایی مشروعه خواه متحجر که بسان مصباح یزدی می اندیشید: " نمی دانید که این مجلس شورای ملی چقدر ضربه به دین و دنیای مردم می زند و چقدر آتارش به سر آن مترتب است ... خدا لعنت کند سید جمال الدین واعظ لا مذهب را، چقدر مردم را به فلاکت انداخت به نحوی که مردم از بس که این خبیث بر منبر گفته که دعا و قرآن نخوانید و روزنامه بخوانید، روزنامه خواندن را جزو ضروریات مذهب می دانند و دعا و قرآن را موقوف کردند و آن هم چه روزنامه ای که مشتمل بر کفر و توهین انوار است".

جالب اینکه روحانیون تمامیت خواه و واپسگرا در هر دو دوره یاد شده، هراس عجیبی از نظام های پارلمانی و سیستم های اطلاع رسانی آزاد داشته و اصولاً از علوم جدید و ساختارهای سیاسی - فرهنگی مردم سالار و مدرن در هراس بوده و می باشند. افزون بر آن حتی روش هایی که بسیاری از آزادی خواهان ایرانی در پی گیری مطالبات سکولاریستی و دموکراتیک در داخل ایران در پیش گرفته اند بسیار شبیه و منطبق با رفتارهای آزادیخواهان صدر مشروطه می باشد.

به عنوان نمونه، در قطننامه انجمن ملی وابسته به جریان روشنفکری آن دوره، که هدایت انقلاب مشروطیت عملاً در دست آنان بود، به صراحت آمده: " از میان روحانیت متنفذ تهران با آن هایی که جسارت و شجاعت دارند و بدون اینکه از منظور ما آگاه شوند همکاری کنیم"

همچنین در اصل چهاردهم این قطعنامه نیز درج شده بود: " برای این که از اول کار دچار حمله مخالفان و مستبدان و ملاهای ریاکار نشویم، رفقا باید تمام مطالبی را که به وسایل مختلف منتشر می کنند، با احکام مطابق کنند و چیزی که حربه تکفیر به دست بدخواهان بدهد ننویسیم".

اتکاء فعالان دگراندیش به برخی از روحانیون اصلاح طلب در ایران کنونی درست منطبق و همسان با دوره مشروطه است. در حال حاضر توجه و اتکاء دگراندیشان داخلی به شخصیت هایی چون کروبی، منتظری و صانعی آدمی را به یکصد سال قبل برده و به یاد روحانیونی چون بهبهانی، طباطبایی... و می اندازد.

لازم به یاد آوری است که وقایع همسان و مشابه در لابلای تاریخ سیاسی کشورمان به حدی است که می توان ده ها کتاب در مورد آن نگاشت. اما آنچه مسلم است فعالان سیاسی باید

بیش از پیش به تاریخ تحولات یکصد سال اخیر توجه داشته باشند چرا که درس های عبرت آموزی که از قبل این تامل می توان آموخت حداقل موجب می گردد تا در استراتژی و تاکتیک های سیاسی کمتر دچار خطا گشت. یادمان باشد که پدیده های سیاسی ایران معاصر به طرز بهت آوری در حال تکرار و باز آفرینی است. از اینرو بهتر است تا تجربیات تاریخی را فارغ از تعصبات گروهی چراغ راه آینده قرار دهیم. در غیر این صورت باز هم دچار نا بسامانی های کنونی در آینده خواهیم گشت. در آخر یادآوری می کنم که گذر سهل انگارانه از کنار شاهراه تاریخ اشتباهی است که جبران آن حداقل سه نسل طول خواهد کشید، اشتباهی که از مشروطه تا کنون در حال تکرار و باز آفرینی آن هستیم.